پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره بیستم سال دوم دوشنبه ۱۳ اسد ۴۸- ۴ اگست ۶۹، شماره مسلسل ۷۲

دست‌های مداخله جویان زورگو

از انتخابات شوری کوتاه!

در این روزها که هنگامه انتخابات شوری در سرتاسر کشور گرم است، عناصر کهنه کار ارتجاع سیاه فئودالی افغانستان و نمایندگان مغرور و بی‌باک آن‌ها به غرض حفظ و دوام تسلط اهریمنی طبقاتی خویش فعالانه برخاسته و به دسایس و اعمال ضد قانونی و ضد دموکراتیک تازه‌تری دست می‌زنند تا از انتخاب نمایندگان صدیق، آگاه و وطن‌پرست خلق به شوری جلوگیری کنند. مرتجعین و متنفذین محلی که عمرهاست مانند زالو به جسم و جان کم خون و ناتوان مردم رنجدیده و محروم جامعه ما چسپیده اند، اکنون با بی‌شرمی و دیده درآیی خاصی با صرف کمتر از عشر عشیری از آنچه از خلق دزدیده و به یغما برده‌اند، به تطمیع و تخویف مردم می‌پردازند و با استفاده از آراء آنان تلاش می‌ورزند که خود را نماینده (!) مردم بتراشند و یا نمایندگان نوکر منش خود را به شوری بفرستند و بدین‌وسیله این »مظهر ارادهٔ مردم «و »خانهٔ ملت « را به آله و ملعبه دست خویش تبدیل نمایند.

به همین جهت اکثریت نمایندگانی که به شوری می‌آیند حتی یك فیصدی کوچك آراء باشعور خلق کشور را با خود ندارند، در غیر آن چگونه مردم حاضر می‌گردند که اربابان فئودال و سایر مرتجعین، این خصیم سرسخت منافع و جسم و جان خود را به حیث نمایند گان خویش انتخاب کنند. با کمال تأسف هنوز اکثریت عظیم توده‌های مردم طوری بنا بر عقب ماندگی جامعه و در اثر تبلیغات وسیع ارتجاعی و تخدیر کننده در سرتاسر کشور، به چنان سطح پائینی از لحاظ ذهنی و شعور نگه‌داشته شده‌اند که به‌درستی قادر به تشخیص دشمنان طبقاتی خود و شناخت دوستان خویش که از منافع و مصالح ایشان نمایندگی می‌نمایند نگردیده‌اند. بدین‌ترتیب من‌جمله مسایل دیگر اجتماعی آراء اکثریت مطلق مردم، بدون اینکه ایشان متوجه باشند، از طرف اقلیت کوچك صاحب امتیاز طفیلی در جامعه به انواع و اشکال گوناگون، با حیل و دسایس مختلفی مورد تهدید، دادوستد و خرید و فروش قرار می‌گیرد.

اربابان فئودال و متنفذین محلی نه تنها به کمک متحدین طبقاتی خود در محل بلکه به‌طور کلی از طریق نمایندگان خود در دستگاه حاکمه و شبکه‌های ارتجاعی به‌طور صریح به حقوق مسلم مردم، بر حق رأي مردم دستبرد می‌زنند. غالب مأموران دولتی در ولایات و محلات کشور و عناصر متنفذ در دستگاه به نمایندگی از منافع طبقات حاکمه اصلاً در اندیشه آن نیستند که مردم با استفاده از آزادی رأی بتوانند نمایندهٔ واقعی خویش را انتخاب کنند و هم اکنون توطئه‌ها و زد و بندهای بر ضد کاندیدهای (داوطلب‌های) جریان دموکراتیک خلق افغانستان از طرف مرتجعین و عناصر متنفذ معلوم‌الحال چه در دستگاه و چه خارج از آن در جریان است.

حقایق و دلایل مشهودی در دست است که عنصری مقتدر حاکمه بنام و با استفاده سوء از «مقام خویش» و به اتحاد سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی محلی و مأموران حکومت (ولسوال

(ص ۳)

دوکتور اناهیتا

باید شعله‌های جهنمی اژدهای

سه سره استبداد، ارتجاع و استعمار را خاموش ساخت!

سال‌هاست که خلق افغانستان در تحت ضربات اهریمنانه اژدهای سه سره استبداد، ارتجاع و استعمار که از دهان جهنمی آن شعله‌های نفرین شدهٔ می‌جهد، دست و پا می‌زنند، می‌سوزند و رنج عظیم می‌کشند. شعله‌های جان‌سوز این دشمنان سه‌گانه هر آنچه را برای رفاه و سعادت خلق باشد می‌سوزد و ویرانی و تباهی بار میاورد. نقش و تأثیر سوء این دشمنان خطرناک و مهیب خلق در همه جا و همه چیز پیداست: در شهر و در ده، در وجود متنفذین و مرتجعین محلی، در وجود مستبدین بیروکرات، در وجود ملاکین بزرگ، در وجود سوداگران بزرگ دلال، در وجود تاجران و نمایندگی‌های انحصارات استعمارگر، در وجود خط دیورند، در جامه‌های سفید و سیاه، در اقتصاد و فرهنگ کشور، در مکاتب و مدارس، در فابریکه‌ها، در وجود بانک‌ها و شرکت‌ها، در وجود فتنه‌گران، توطئه‌گران و اخلالگران و دورویان داخلی و خارجی ... و غیره.

در نتیجه تسلط این هیولای سه سره و تأثیرات سوء آن‌ها در جامعهٔ ما بوده است که: خلق ما تا کنون به وضع فلاکت‌بار حیات بسر می‌برند، اکثریت مطلق مردم به فقدان مواد غذایی دچارند، هزاران طفل و زن قربانی پنجه‌های بی‌رحم امراض گوناگون می‌گردند، ملیون‌ها انسان وطن ما از دوا و دوکتور فقط اسمی شنیده‌اند. ملیون‌ها انسان کشور بی‌سواد و بی‌فرهنگ‌اند. مردم هر روز مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرند صدها هزار دهقان کشور تحت ستم و استثمار ملاکین بزرگ و بی‌رحم قرار دارند، کارگران کشور به بدترین وضعی استثمار می‌شوند. کمر مردم در زیر بار طاقت‌فرسای قیمت‌ها و مخارج بلند زندگی و مالیات غیرمستقیم خم گردیده است. صدها هزار انسان هموطن ما عملاً از حقوق و آزادی‌های اساسی خویش محروم گردیده‌اند. هر روز آزادی و کرامت انسان مورد تعرض قرار می‌گیرد. هر روز صدها نفر بدون محاکمه علنی و حضوری در محاکم باصلاحیت و ملی، به‌طور خودسرانه از طرف متنفذین محلی و دستگاه مورد مجازات قرار می‌گیرند. جرم یک شخص عملاً به اشخاص دیگر سرایت می‌کند. انسان‌های بی‌شمار هموطن ما مورد تعذیب جسمی و روحی قرار می‌گیرند. از هزاران نفر متهم در گوشه‌ها و کنارهای کشور به‌وسیله اکراه اظهارات گرفته می‌شود.

مصونیت مسکن برای صدها هزار دهقان کشور در برابر تعرض مستبدین محلی وجود ندارد. هزاران فرد هموطن ما بدون موجب از کار اداری دولت و مؤسسات خصوصی اخراج یا متضرر می‌گردند. آزادی فکر و بیان در قیدوبندهای مختلفی قرار دارد. اجتماع صلح‌آمیز کارگران، دهقانان و روشنفکران و دیگر اقشار دموکراتیک تحدید و مورد تجاوز قرار می‌گیرد. در برابر تأسیس آزاد جمعیت‌ها و احزاب سیاسی موانع ایجاد می‌گردد. از ایجاد مؤسسات و سازمان‌های توده‌ای و دموکراتیک جلوگیری به عمل می‌آید. در برابر احیاء و ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی مردم و اشتراک فعال آنان در حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی جامعه موانع ایجاد می‌گردد. در برابر رشد اقتصادی و ترقی اجتماعی جامعهٔ ما سنگ‌اندازی می‌شود، از اشاعه و

(ص ۴)

م.ا. خیبر

دپاکستان دحاکمه محافلو

وروستی فیصله به خطر ناك عواقب منځ ته راولی

د پاکستان جمهور رئیس ښاغلی آقا محمد یحیی خان د جولای د ۲۸ نیټی په خپله رادیوئی وینا کی د پاکستان د داخلی او خارجی سیاست د توضیح په ضمن کی وویل: »زما اداری فیصله کړیده چه اوس هغه وخت رارسیدلی دی چه د چترال، دیر او سوات ریاستونه په لویدیځ پاکستا ن کی مزج شی.

مالا پخوا ټولو مربوطو کسانو ته هدایتونه ورکړی دی چه د دی کار د سرته رسولو دپاره مفصل ترتیبات ونیسی.

پداسی حال کی چه له یوی خوا پاکستان تر اوسه پوری د سینتو او سیاتو د تیري کوونکو نظامی امپریالیستی پکټونو غړی دی اوله بلی خوا د عظمت‌طلبانه شوونیزم د تحریك اله ګرځی؛

پداسی حال کی چه د لویدیځ پاکستا ن یو یونت دپښتنو، بلوڅو او سندیانو د ارادی او خوښی په خلاف د پخوا په شان په دوی باندی تحمیلیږی او د پښتنو او بلوچانو د حق خودارادیت مسأله لا تراوسه حل شوی نه ده؛

پداسی حال کی چه ښاغلی یحیی خان په خپلی دغي وینا کی د پښتونستان د پرابلم هیڅ یادونه نه ده کړی او له افغانستان سره یی د مناسباتو دڅرنګوالي په باره کی هیڅ ویلی نه دی او بی اعتنائی یی کړی ده او په دي باره کی یی تراوسه پوری کوم واقعبینانه ګام چه دافغانستان او پاکستان د دوستو خلکو په ګټه وی نه دی اخیستی؛

او پدغه وخت کی چه په پاکستان کی مارشل لا نافذ دي د پښتونستان او پاکستان د خلکو او دموکراتیك حقوق او آزادی ټولی سلب او تر پښولاندی شویدی په دی وخت کی او تر دغو شرایطو لاندی د پاکستان د حکومت له خوا د داسي یو ارخیز او غیردموکراتیك اقدام عواقب او نتایج پیش بینی کیدای شی او په هیڅ ډول د افغانستان، پښتونستان او د پا کستا ن د وروڼو خلکو له بنیادی ګټو سره سمون نه کوی، د نړۍ په دی سیمه کی دسولی او امنیت مرام ته چه دافغانستان او پاکستان د خلکو د ترقي او پرمختګ د پاره حیاتی اهمیت لری، صدمه رسوی او د دواړو هیوادو مناسبات د امپریالیزم او د نویو جګړه مارو او بین‌المللی ماجرا غوښتونکو په ګټه له پخوا نه زیات خرابوی.

مونږ په دی پوهیږو چه د پښتونستان په محکومو سیمو باندی د زاړه استعمار د بقایاوو تسلط او د نوی استعمار سیاسی، اقتصادی او نظامي نفوذ، د آزاد پښتو نستان، په غیرمحکومو سیمو کی د قبایلی بیرته پاته نظام او فیوډالي ریاستونو وجود چه استعمار یی په ساتنه او تقویه کی لوی لاس درلودلی دی په دی سیمه کی دملی آزادی نهضت له خنډونو او مشکلاتو سره مخامخ کړی دی، تر هغه وخته پوری چه دغه موانع او مشکلات له مینځه یوړل نشی داستعماری او نوی استعماری قوتونو د مداخلی او تیري په غرض د هغوی له وجود څخه ډیره ګټه اخیستل کیږی. خو دغه موانع او مشکلات باید په داسی توګه له مینځه یوړل شی چه د پښتونستان د خلکو د حق خودارادیت په لاره کی توطئه نه وی، نوی خنډونه ایجاد نکړی او د استعماری

(۴ مخ)

سلطانعلی کشتمند

سیاست اقتصادی حکومت

در مورد سرمایه گذاری‌های خصوصی بسود مردم و رشد اقتصادی کشور نیست

از چند سال به این‌طرف مقامات مربوط حکومات افغانستان در باره »اقتصاد راهنمایی شده «کشور و ایجاد و تشویق صنایع داخلی حرف‌های زیادی گفتند، ولی عملاً با اتخاذ پالیسی‌های اقتصادی خود فساد و بی‌بندوباری تمام را در جمیع شئون اقتصادی کشور تشویق و ترویج کردند که از نتایج آن رکود وحشتزای اقتصادی کنونی است. در اثر چنین سیاست‌های اقتصادی از آغاز مرحله، یکجا و به‌موازات ایجاد نطفه‌های کوچك صنایع داخلی خصوصیت کمپرادوری و فساد و ضعف سکتور دولتی در اقتصاد کوچك و ناتوان کشور قوی تبارز کرد. سرمایه داران سوداگر در افغانستان که یگان یگان به وجود آمد در مجموع خود به‌مثابه نوزادی معیوب در حالی که روابط مستحکم و عمیق خود را با «مادر» فئودالی خویش حفظ کرد، فوراً خصلت دلالی را کسب نموده و وسیله بسط نفوذ استعمار نوین و امپریالیزم در کشور به مقیاس هرچه بیشتری می‌گردد.

نیروهای ارتجاعی سیاه فئودالی و قدرت‌های استبدادی آن، استعمار و امپریالیزم با سلطه و نفوذ قوی خود در جامعهٔ ما برای جلوگیری از تغییر سریع مناسبات تولیدی و برای حفظ مناسبات کهن اجتماعی نقش تاریخی ارتجاعی خود را به بهترین نحوی ایفاء کردند. نتیجتاً در مرحله معینی از تاریخ تکامل جامعه (تا نیمه اول قرن بیست) از ایجاد مناسبات نوین تولید سرمایه داری که باید جایگزین مناسبات کهنه تولیدی فئودالی می‌گردید جداً جلوگیری به عمل آمد و بورژوازی ملی نوزاد در نقطه خفه ساخته شد. اکنون که مضمون عمدهٔ عصر ما را در مقیاس جهانی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم تشکیل می‌دهد و بسی از کشورهای کم رشد و تازه به استقلال رسیده برای رشد سریع اقتصاد و فرهنگ خود، ایجاد اقتصاد ملی و تأمین استقلال اقتصادی خویش راه نوینی از تکامل جامعه را برگزیده‌اند، ولی در افغانستان از چندی‌ست بدین طرف که مقامات حاکمه در عین حفظ پایه‌های قوی فئودالی در فکر تعویض پایه‌های اجتماعی متزلزل خویش افتیده اند، تلاش می‌ورزند که راه را بر طریق رشد مترقي غیر سرمایه داری جامعه که راه را به‌سوی سوسیالیزم می‌گشاید، ببندند و نابهنگام طریق طولانی رشد سرمایه داری فاسد شده و دردآور برای خلق وطن آن‌هم با خصلت قوی کمپرادوری و با حفظ نفوذ اقتصادی امپریالیزم در کشور و کندی هلاکتبار آهنگ رشد اقتصادی در پیش گرفته شود.

به همین جهت در سال‌های اخیر لیونید برژنف منشی اول حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی در جلسهٔ احزاب کمونیست و کارگری در ماسکو در ماه جون به حیث یك وظیفه آینده پیشنهاد ایجاد یك سیستم امنیت دسته جمعی را برای آن مناطق جهان که بزرگترین خطر تصادمات مسلح در آن‌ها وجود دارد پیشنهاد نمود. وی اظهار داشت که علاوه بر اروپا، انکشافات در آسیا ایجاب می‌کند که یک سیستم امنیت دسته جمعی در این منطقه ایجاد گردد. وزیر خارجه اتحاد شوروی در آخرین جلسه شورای عالی اظهار داشت که بعضی محافل کوشش می‌کنند این پیشنهاد اتحاد شوروی را بی‌اعتبار جلوه دهند و ادعا می‌نمایند که سیستم امنیت دسته جمعی آسیا بر ضد کدام کشور یا گروپی از کشورها متوجه خواهد بود. این در زمانی واقع شد که حتی حکومات دولت‌های آسیائی فرصت مطالعه این پیشنهاد و معنی کامل آن را پیدا نکرده بودند.

این نوع استدلال لفظی نه تنها ماهیت و اهمیت پیشنهاد اتحاد شوروی را تحریف می‌کند بلکه به‌طور ساده مخالف منطق ابتدائی و عقل سلیم نیز می‌باشد. به‌طور مطلق روشن است که مفکورهٔ سیستم امنیت دسته جمعی به‌منظور دفاع از حاکمیت و استقلال کشورهای است که در آن سهم می‌گیرند.

گرومیکو بی‌اساس بودن این ادعاها را که سیستم امنیت دسته جمعی آسیا ضد کدام کشور معینی خواهد بود، تأکید کرد. سیستم امنیت دسته جمعی آسیا مستلزم اشتراك تمام دول آسیائی به شمول چین می‌باشد و تحکیم امنیت در این منطقه منفعت مشترك آن‌ها است.

باید به فتنه گری و اعمال خودسرانه و تهدیدآمیز خاتمه داده شود!

عناصر توطئه گر، مرتجعین و فتنه گران که سخت در دستگاه اداری حکومت نفوذ و خارج از آن قدرت دارند و ده‌ها پیوند و رشته آن‌ها را با شبکه‌های خرابکار داخلی و خارجی می‌بندد، بخصوص بعد از بیانیه رادیوئی تاریخی سرطان ښاغلی اعتمادی صدراعظم وسیعاً استفاده کرده، دست به توطئه‌ها و دسایس، اعمال و حرکات تحریك آمیز ضد قانونی و ضد دموکراتیک زدند. تعدادی از مبارزان و هواخواهان جریان دموکراتیک خلق افغانستان و عدهٔ دیگر از عناصر آزادیخواه وطن‌پرست خودسرانه بازداشت و زندانی شدند، از مکاتب و لیسه ها اخراج گردیدند و مورد بازپرسی و تهدیدات و تعقیبات پولیسی قرار گرفتند. این اعمال غیرقانونی در برابر منسوبین و خانواده‌های رفقای ما نیز صورت گرفت، چنانچه پسران، دختران، برادران، خواهران و خانم‌های رفقای ما یا از لیسه ها اخراج و یا تحت تحقیقات پولیسی قرار داده شدند. حتی تعدادی از پسران و دختران شاگرد وطن‌پرست به تلقی اینکه هواخواهی با جریان دموکراتیک خلق افغانستان و پرچم ناشر اندیشه‌های آن داشته باشند نیز »متهم «به تحریک مظاهرات گردیده، خود و اولیای شان آزار دیده و هر روز از طرف پولیس و اداره تحت تهدید و تخویف قرار می‌گیرند.

بدین قرار ضربه اساسی را در حوادث اخیر جریان دموکراتیك خلق افغانستان متحمل گردید که ما در آینده به‌طور مستند و مشخص درین باره خواهیم پرداخت. ولی آنچه مایه شگفتی و دلچسپی ماست اینکه، این وضع خصمانه در برابر جریان دموکراتیک خلق افغانستان یک‌بار دیگر واضح نشان داد، که اجنت پروکاتورها و محرکین از فضای مغشوش کنونی بسود نقشه‌های خویش استفاده می‌برند. در دسایس، اتهامات و الزامات علیه مبارزان جریان دموکراتیک خلق افغانستان و منسوبین آنان با پولیس همکار اند و حتی مستند و به وضاحت اعلان می‌نمایند که ما مؤظفیم جریان دموکراتیك خلق افغانستان را تخریب و بدنام کنیم! اینکه از طرف کی و کدام شبکه موظفند اکنون دیگر معلوم و آشکار شده است!

ادامه چنین وضع در برابر عناصر ملی و دموکراتیك، ترقی‌خواه و وطن‌پرست مورد اعتراض شدید افکار عامه خلق کشور واقع گردیده است و ما جداً می‌خواهیم که به چنین حرکات و اعمال تحریک آمیز خاتمه داده شود.

ببرک کارمل

مصالحه اصولی با مصالحه خائنانه فرق دارد!

بدون شك نهضت كنونى افغانستان در مرحله بيمارى كودكى و يا بيمارى رشد خود قرار دارد. بدين‌جهت هستند افرادى كه خود را ترقى‌خواه و پيشرو بشمار مى‌آورند. ولى اصول خلاق تئورى و تكتيك مترقى و پيشرو را درك نمى‌كنند و در سياست معامله گرى، اپورتونيزم و تسليم طلبى را بجاى مصالحه اصولى مى‌گيرند.

همچنان هستند كسانى كه با قطعيت تمام هرگونه مصالحه اصولى را رد مى‌نمايند و تنها هدف غائى را مى‌بينند، اين‌ها مى‌گويند «ما پيشروان نوين هستيم، مى‌خواهيم بدون توقف به غرض محو نظام بهره كشى فرد از فرد و محو طبقات كه ديگر جايى براى مالكيت شخصى بر زمين و تمام وسايل توليد وجود نداشته باشد، به هدف عالى خويش برسيم، لذا بايد هميشه تعرض كنيم و به هيچ مصالحه‌اى تن در ندهيم ...»

اين‌ها همان «چپ‌هاى نوين» اند كه وقتى جبين شان در اولين مرحلهٔ تعرض به دژ ارتجاع برمى‌خورد، سرگيجه مى‌شوند، موازنه خود را از دست مى‌دهند و از اپورتونيزم «چپ» به اپورتونيزم راست سقوط مى‌كنند، اين همان «چپ‌هاى انقلابى» اند كه اراده داشتند تا بدون توقف در ايستگاه‌هاى بين راه و بدون تن دردادن به مصالحه اصولى (كه در مسير تكامل تاريخى امرى لابدى است) چهارنعل و بيك «خيز» خود را به «هدف غائى» برسانند و پرچم انقلاب را به اهتزاز در آورند، قدرت را بدست گيرند و فردا سوسياليزم را برقرار سازند. چه هوس معصومانه و چه ساده لوحى كودكانه ايست كه انسان ناشكيبائى شخص خود را استدلال تئوريك جلوه گر سازد!»

چقدر «چپ‌هاى» بسيار خورد سال و بى‌تجربه ما ناشكيبا هستند و اين حرف‌هاى ما آن‌ها را عصبانى مى‌سازد! رفقاى عزيز بى‌حوصله نشويد! ما مستند حرف مى‌زنيم، روحيه انقلابى را تضعيف نمى‌كنيم، بلكه بالعكس سعى ما در اينست تا روحيهٔ انقلابى و مبارزه سرسختانه انقلابيون ما جهت اصولى يابد لطفاً به خود زحمت دهيد، يكبار «مرض كودكى» را مطالعه كنيد، دانش جوان شما پرمايه مى‌گردد!

توجه كنيد از مصالحه تا مصالحه فرق است: (۱) مصالحه اصولى كه شرايط عينى ايجاب مى‌كند، (۲) مصالحه خائنانه‌اى كه جبن و معامله گرى موجب آن مى‌گردد؛ مثلاً كارگران در جريان مبارزات اعتصابى گاهى مجبور مى‌گردند كه با كارفرمايان ستمگر و استثمارگران منفور از در مصالحه پيش آيند و به اعتصابات خود حتى بدون اخذ نتيجه و يا در مقابل بر آورده شدن خواست‌هاى جزئى‌شان خاتمه دهند و اين در حقيقت مصالحه‌اى است كه شرايط عينى آن را ايجاب مى‌كند. به اين معنى كه يا كارگران هنوز اتحاديه ندارند و اگر دارند صندوق آن خالى است از برون اتحاديه هم كمك نمى‌شوند، گرسنگى خود و خانواده‌شان ديگر قابل تحمل نمى‌باشد و يا اينكه آمادگى براى ادامه اعتصاب در ميان كارگران وجود ندارد و مقاومت آنان طورى درهم مى‌شكند كه روحيه مبارزه را تضعيف مى‌نمايد. اين نوع مصالحه، هيچگاه به معنى تسليم طلبى، آشتى طبقاتى، از دست دادن روحيه انقلابى و ختم مبارزه در آينده تلقى شده نمى‌تواند. ولى در مقابل نوع مصالحه‌اى وجود دارد كه در جريان اوج نهضت اعتصابى و امكان پيروزى توسط يک عده نفاق افگنان، فتنه گران و اعتصاب شكنان صورت مى‌گيرد كه منشأ اين‌چنين مصالحه‌ها و سازش‌ها يا جبن و يا معامله گرى با كارفرمايان و سرمايه داران است.

مشابه به اين در نهضت دانشجوئى و روشنفكرى نيز چنين حالاتى به وجود مى‌آيد. در هر صورت بين اين دو نوع مصالحه يعنى مصالحه اصولى به‌حكم ايجابات و شرايط عينى و مصالحه غير لازمى به معنى معامله گرى و سازشكارى راست و اپورتونيزم هميشه فرق اساسى وجود دارد.

البته بايد خاطرنشان ساخت كه در سياست بخصوص تشخيص صحيح خصلت واقعى مصالحه اصولى يا مشروع و مصالحه غيراصولى و يا غير مشروع و تفريق آن‌ها از هم فوق‌العاده مشكل و پيچيده است. در سياست مواردى پيش مى‌آيد كه تشخيص درست شرايط ملى و بين‌المللى، روابط ميان طبقات و نيروهاى طبقاتى با احزاب، حكومت و احزاب و وضع سيا سى به‌مراتب مشكل‌تر از موضوع تعيين حدفاصل ميان مصالحه مشروع و مصالحه خائنانه بهنگام اعتصابات و تظاهرات كارگران و روشنفكران است. بدين‌جهت صدور يك نسخه واحد و عام و مطلق در همه حالات و بدون مطالعه دقيق شرايط و بررسى همه جانبه آن ناصحيح است همانطورى كه مصالحه غير لازم و غيرمجاز جنبه معامله گرى و سازشكارى راست را به خود مى‌گيرد، تكرار اين آهنگ نيز كه «هيچ مصالحه‌اى مأذون نيست! بايد هرگونه مصالحه‌اى را ... و هرگونه سياست مانور و سازشكارى را با قطعيت تمام رد كرد»، كار كودكانه و مهمل است. بايد با مغز سرد انديشيد، اوضاع و احوال سياسى را به‌درستى تشخيص داد. اين امر از طرف آن احزاب و رهبرانى تأمين شده مى‌تواند كه با كار طولانى و سرسخت و همه جانبه معلومات و تجربه لازم كسب كنند و شم سياسى لازم را براى حل سريع و درست مسايل سياسى كه اغلب مغلق و پيچيده مى‌باشد، در خود پرورش دهند.

جاى تأسف است كه «چپ‌هاى انقلابى‌گر وطنى» ما ساده‌لوحانه و ناشيانه مثل چپ‌هاى منحرف سلف خود لفظاً حكم صادر مى‌نمايند (يا دستور مى‌گيرند ...) كه اگر به مصالحه، به‌طوركلى اجازه داده شود، در حد بين اپورتونيزم و سياست واقعى انقلابى از ميان مى‌رود.

اكنون مشكل درين جاست، چطور به اين آقايان فهماند كه تمام حدفاصل‌ها چه در طبيعت و چه در جامعه «متحرك و تا حدود معينى مشروطند.» فقط زندگى، مبارزه، تجربه سياسى و آموزش مترقى مى‌تواند به آن‌ها كمك كند تا درست را از نادرست تشخيص دهند!

اين اصل مسلم است كه بايد به‌صورت آشتى ناپذير عليه اپورتونيزم مبارزه كرد و بايد در سياست عملى توان آن را داشت كه در هرلحظه تاريخى معين، در هر وضع خاص سياسى مصالحه‌هاى نامشروع، غيرمجاز و خائنانه را كه مظهرى از اپورتونيزم و تسليم طلبى است، درست تشخيص داد و مجدانه عليه آن‌ها مبارزه كرد.

ولى سؤال درين جاست كه «چپ‌هاى وطنى» ما به كدام دليل علمى و تاريخى صورت مطلق در هرگونه شرايط و در هرزمان و مكان هرگونه سياست مانور و مصالحه مجاز و مشروع را با قطعيت تمام رد مى‌كنند. نمى‌توان باور كرد كه «رهبران چپ‌هاى وطنى» با اين‌همه ادعاهاى بزرگ (!) تاريخ جريانات ترقى‌خواه پيشرو را اقلاً يكبار مرور نكرده باشند و يا ندانند كه سراپاى تاريخ احزاب پيشرو انقلابى از ۱۸۴۸ به بعد در تمام ملل جهان (خواه قبل از پيروزى انقلاب و خواه بعد از آن) من‌جمله ديگر قطب‌هاى مبارزه «مشحون از موارد مانور و مصالحه» است.

مبارزه در راه نيل به هدف غائى شبيه بالا رفتن به قله كوه شامخ و نامنكشفى است كه انسان مجبور است بهنگام صعود گاهى با پيچ‌وخم بالا رود و گاهى به عقب برگردد و بازهم بالا رود و راه‌هاى گوناگون را آزمايش كند.

اشتباه بزرگى خواهد بود هرگاه فكر شود كه فعاليت سياسى عبارت از سوارى موتر، آن‌هم در جادهٔ اسفلت دارالامان و رسيدن به قصر دارالامان است. پيروزى بر دشمنان خلق كشور كه در وضع كنونى نيرومندى آن معلوم است در صورتى امكان پذير مى‌باشد كه تضادهاى گوناگون ميان نيروهاى مخالف سياسى تشخيص گردد، درست و نادرست از هم تفكيك شود و از هر امكان ولو كوچك باشد براى بدست آوردن متفق (حتى متفق مؤقت، مردد، ناپايدار، متزلزل، غيرقابل اعتماد و مشروط) اصولاً استفاده شود، ولى مشروط برين كه با نهايت دقت و مواظبت و احتياط عمل نمود.

كسى كه اين تكتيک هاى مبارزه را در جريان يك نبرد طولانى و در اوضاع و احوال مختلف سياسى (چه قبل از احراز قدرت سياسى توسط خلق و چه در جريان پيروزى و بعد از آن) به‌درستى تشخيص ندهد و آن را به‌موقع بكار برده نتواند در حقيقت هنوز نفهميده است كه چگونه بايد به توده‌هاى وسيع خلق در مبارزه‌شان به خاطر رهايى از قيد ستم و استثمار كمك كند.

درست است كه از دادن قربانى نبايد ترسيد، ولى وظيفه انقلابيون و جريانات چپ وفادار به خلق هميشه اينست كه وسايل مشروع و اصولى را بكار برد تا در امر نجات خلق از قربانى‌هاى گران، بى لزوم و بى‌شمار احتراز گردد. «قبول نبرد در هنگامى‌كه اين امر مسلماً بسود دشمن تمام خواهد شد نه بسود ما، در حكم جنايت است و آن سياستمداران طبقه انقلابى كه براى شانه خالى كردن از زير بار نبردى كه مسلماً صرفه ندارد قادر به «مانور ... و مصالحه» نيستند، به هيچ دردى نمى‌خورند.»

ولى شگفت انگيز و تأسف آور است كه از مدتى بدين طرف گروه‌هاى چپ نماى نوين و قهرمانان (!) مبارزه طبقاتى و انقلابيگرانى در كشور ما به وجود آمده‌اند كه از يكسو حتى نه تنها

فاسم اسیایی - آرشیف آنلاین

وظایف مبارزه در مرحله کنونی علیه امپریالیزم ...

تضادهاى موجود بين نيروهاى امپرياليستى را به وخامت كشانيده و تضادهاى جديدى را به وجود آورده است. پيروزى‌هاى خلق قهرمان ويتنام ثبوت قانع كنندهٔ اين حقيقت است كه امروز براى مردمى كه بخواهد به استفاده از تمام وسايل از استقلال، حاكميت و آزادى خود دفاع نمايد، امكان بيشترى به وجود آمده و از پشتيبانى وسيع بين‌المللى برخوردار مى‌باشند تا تجاوز امپرياليستى را عقب زنند.

تجاوز اسرائيل بر جمهورى متحد عرب، سوريه و اردن يك بحران وخيم بين‌المللى را در شرق ميانه به وجود آورده است.

امپرياليزم و در درجه اول امپرياليزم ايالات متحده امريكا از طريق اين تجاوز مى‌خواست رژيم‌هاى مترقى در كشورهاى عربى را از بين ببرد و بدين‌وسيله جنبش آزادى‌بخش ملى عرب را تخريب كند و مواضع خود را حفظ يا دوباره بدست آورد. آن‌ها اين كار را كرده نتوانستند، باوجود آن نيروهاى حاكمه اسرائيل با پشتيبانى از ارتجاع جهانى به شمول محافل صهيونى تقاضاهاى دولت‌هاى عربى و مردمان صلح‌دوست و فيصله‌هاى ملل متحد را راجع به بيرون كشيدن عساكر اسرائيلى از مناطق اشغال شده در نظر نمى‌گيرند و بر سياست توسعه و الحاق اصرار مى‌ورزند و پيوسته مرتكب تحريكات مسلحانه جديد مى‌گردند. حزب كمونيست و ديگر نيروهاى مترقي اسرائيل به اين سياست مخالفت مى‌كنند. ملت‌هاى عرب با عزم محكم به مبارزه خود در راه حفظ و تقويه آزادى، استقلال و ترقى ملى، به خاطر آزاد ساختن تمام مناطق تحت اشغال، و به‌منظور به رسميت شناختن حقوق ملى خلق عرب فلسطين ادامه مى‌دهند. جنبش مقاومت ضد اشغال روبه ازدياد است و اشكال مختلفى را به خود مى‌گيرد و از پشتيبانى هرچه بيشتر برخوردار مى‌باشد. اتحاد شوروى و ديگر كشورهاى سوسياليستى، جنبش بين‌المللى كمونيستى، همبستگى نيروهاى آزادى‌بخش ملى و محافل وسيع‌تر عامه در كشورهاى عربى از ملت‌هاى عرب جانبدارى مى‌كنند.

امپرياليزم ايالات متحده امريكا از پلان‌هاى خود در باره مختنق ساختن كيوباى انقلابى دست بردار نگرديده است؛ مانند گذشته استقلال جمهوريت كيوبا را تهديد مى‌كند؛ و در مخا لفت صريح با حقوق بين‌المللى تلاش مى‌ورزد آن را به محاصره اقتصادى بكشاند و بر ضد آن به اعمال فتنه گرانه و تخريبى مى‌پردازد.

ولى خلق شجاع كيوبا به رهبرى حزب كمونيست و پشتيبانى اتحاد شوروى، ديگر كشورهاى سوسياليستى، نيروهاى مترقى امريكاى لاتين و تمام جنبش انقلابى به‌شدت از حاكميت و آزادى خود و بدين‌وسيله از جبهه مقدم سوسياليزم در قاره امريكا دفاع مى‌كند.

در اروپا دسته بندى اتلانتيك شمالى به حيث آله عمدهٔ تجاوز امپرياليستى و ماجراجوئى همچنان فعال است، اتحاد واشنگتن و بن محور اين دسته بندى را تشكيل مى‌دهد. محافل حاكمه ايالات متحده امريكا، جمهورى فدرال آلمان و برتانيه آخرين تلاش خود را به خرچ مى‌دهند تا موجوديت بلاك اتلانتيك شمالى خلاف ميل و اراده مردم اروپا ادامه پيدا كند، سازمان آن را تقويه نمايند و «حضور نظامى» ايالات متحده امريكا را در اروپا حفظ كنند.

ميلتاريزم آلمان غرب كه منبع عمدهٔ خطر جنگ را در قلب اروپا تشكيل مى‌دهد به‌طور عمده به كمك ناتو احياء و نيرومند گرديد. محافل حاكمه امپرياليست جمهورى فدرال آلمان، جايى كه در آن نازيزم جديد و ميلتياريزم قوت مى‌گيرد، پروگرام انتقام‌جويانه خود را راجع به تجديد نظر بر نتايج جنگ دوم جهانى و تغيير سرحدات بعضى كشورهاى اروپائى مصرانه تعقيب مى‌نمايد. اين سياست كه در درجه اول بر ضد جمهورى دموكراتيک آلمان، نخستين دولت سوسياليستى كارگران ـ دهقانان در تاريخ آلمان مى‌باشد، امنيت تمام خلق‌هاى اروپا و صلح جهان را مورد تهديد قرار مى‌دهد. از كشورهاى بحيره روم مقام مهمى را در پلان‌هاى امپرياليزم احراز مى‌نمايند. امپرياليزم ايالات متحده امريكا كه پايگاه‌هاى مهمى در هسپانيه دارد به پشتيبانى خود از رژيم فرانكو ادامه مى‌دهد و به آن كمك مى‌كند كه برخلاف ارادهٔ مردم پيكارجوى هسپانيه موجوديت خود را حفظ كند. اردوى (نمبر ۶) امريكا و سيستم پايگاه‌هاى نظامى آن كه تهديدى را براى مردم و صلح اين منطقه به وجود مى‌آورد يك آله دايمى فشار سياسى و نظامى در مديترانه مى‌باشد. به‌عين طريق، خرابى مكرر اوضاع در قبرس و كودتاى فاشيستى در يونان كاردستى امپرياليست‌هاست كه شورا‌ى نظامى دگرمن‌ها را در آن كشور تقويه مى‌كند.

جنوب شرق آسيا و شرق دور يكى از ناحيه‌هاى عمدهٔ تجاوز امپرياليستى و قمرهاى نظامى آن مى‌باشد. علاوه بر سيتو و انزوس و معاهده به‌اصطلاح امنيت بين ايالات متحده و جاپان، اشغال واقعى مناطق جنوب غربى بحرالكاهل و بحر هند توسط قواى نظامى ايالات متحده امريكا مى‌باشد. تمام اين سيستم در درجه اول بر ضد كشورهاى سوسياليستى آسيا، جنبش آزادى‌بخش ملى، همچنان بر ضد كشورهاى بى‌طرف و غيرمنسلک اين ناحيه متوجه مى‌باشد. امپرياليست‌هاى ايالات متحده امريكا به اشغال فارموسا كه جزء لاينفك جمهوريت مردم چين مى‌باشد ادامه مى‌دهد. از اعاده حقوق مشروع چين در ملل متحد جلوگيرى مى‌نمايند. امپرياليست‌ها ايالات متحده امريكا به تحريكات مسلحانه عليه جمهورى دموكراتيک توده‌اى كوريا و اشغال نظامى كوريا‌ى جنوبى و اعمال حكومت مطلقه، مختنق ساختن نيروهاى مترقى كه به خاطر آزادى و وحدت مجدد كشور خود مبارزه مى‌كنند ادامه مى‌دهند. آن‌ها بر ضد لائوس و كمبوديا مرتكب تجاوز و تحريك مى‌گردند. در تايلند به تأسيس پايگاه‌هاى نظامى پرداخته پيوسته آن‌ها را توسعه مى‌دهند. آن‌ها بر هند فشار وارد مى‌كنند تا آن كشور راه عدم انسلاك و رشد مستقل اقتصادى را ترك نمايد. امپرياليست‌ها كودتاى ضد مردمى اندونيزيا را كه از طرف محافل ارتجاعى به عمل آمده و صدها هزار كمونيست و دموكرات را جسماً از بين برده است و هنوز به اعمال خونين خود ادامه مى‌دهند، حمايت مى‌نمايند، همه اين منجر به از بين رفتن تمام دستآوردهاى انقلاب اندونيزيا مى‌گردد و آن كشور را به محروميت از استقلال آن تهديد مى‌نمايد.

امپرياليزم در تعدادى از كشورهاى افريقايى فعال‌تر گرديده است. سعى مى‌كند جلو رشد مبارزه آزادى بخش را بگيرد و موضع خود را در اين قاره حفظ و تقويه كند. امپرياليست‌هاى برتانوى و فرانسوى و امپرياليست‌هاى ايالات متحده، آلمان غرب و جاپان وسيعاً شيوه‌هاى استعمار نو، نفوذ و اسارت اقتصادى سياسى و ايديولوژيكى را بكار مى‌بندند.

مداخله مسلحانه در كانگو (كنشاسا)، كودتاى ارتجاعى در گانا و بعضى كشورهاى ديگر، نقشه‌هاى امپرياليستى تجزيه نايجريا، پشتيبانى سياسى و نظامى از محافل ارتجاعى و ضد ملى، رژيم‌هاى فاشيستى و نژادپرست در جمهورى افريقاى جنوبى و رودشياى جنوبى، دامن زدن اختلافات، ميان دول و نزاع‌هاى قبيلوى، فشار اقتصادى و توسعه طلبى انحصارات همه در راه پيشبرد پلان‌هاى امپرياليستى خدمت مى‌كنند. استعمارگران پرتگالى كه از طرف پيمان اتلانتيك شمالى پشتيبانى مى‌گردد تلاش دارد تا متصرفات خود را با زور اسلحه حفظ نمايد.

امپرياليزم ايالات متحده امريكا به رسوخ اقتصادى و همچنان به مداخلات سياسى، ايديولوژيكى و فرهنگى خود در كشورهاى امريكاى لاتين ادامه مى‌دهد. در اتحاد با نيروهاى ارتجاع داخلى از سياستى پيروى مى‌نمايد كه هدف آن بازداشتن مردم از تعقيب نمونه كيوبا مى‌باشد. هر گامى را كه در اين كشورها در راه استقلال اقتصادى و استقلال واقعاً سياسى برداشته مى‌شود مانع شده از بين مى‌برد.

امپرياليست‌هاى ايالات متحده امريكا به خاطر پيشبرد اين سياست خود پروگرام «اتحاد براى ترقى» را بميان آورد و به اشكال جديد و بيشتر ستر و اخفا شده تحت تسلط قرار دادن كشورها مبادرت مى‌ورزد. آن‌ها سازمان دولت‌هاى امريكايى و اتحادهٔ نظامى بين كشورهاى امريكايى را مورد استعمال قرار مى‌دهند، در راه تشكيل به‌اصطلاح «نيروهاى صلح داخل امريكايى» تلاش مى‌ورزند و براى خود «حق» مداخله نظامى در هر يك از كشورهاى امريكاى لاتين را محفوظ مى‌دارند، چنانچه در جمهورى دومينيكا و پاناما از اين «حق» استفاده كردند. امپرياليست‌هاى ايالات متحده امريكا دكتاتورى هاى ارتجاعى را حفظ و يا توسط كودتاهاى نظامى بر سر اقتدار مى‌آورند، فعاليت‌هاى انشعاب گرانه را در جنبش اتحاديه‌هاى كارگرى تشديد و دامنه نفوذ خود را در قواى نظامى و پوليس پهن مى‌سازند و اختناق را در جنبش عمومى تشويق مى‌نمايند. امپرياليست‌هاى ايالات متحده در بعضى از كشورهاى امريكاى لاتين به‌طور مستقيم در عمليات نظامى عليه گوريلاها شركت كرده‌اند. ولى سياست امپرياليزم ايالات متحده امريكا به مشكلات بزرگى مواجه مى‌گردد. در استقرار بخشيدن به رژيم‌هاى ارتجاعى، يا حصول موافقه تمام كشورها به خاطر تشكيل «نيروهاى صلح داخل امريكا» ناكام مى‌گردد. پروگرام «اتحاد براى ترقى» ناكام شده است و قوت‌هاى ديگر امپرياليستى، خصوصاً آلمان غرب و جاپان نيز تلاش دارند كه براى خود جايى در اين قاره بدست آورند.

اين سياست تجاوز كارانه امپرياليستى كه صلح و امنيت جهان را تهديد مى‌نمايد در كشورهاى سرمايه دارى به مقاومت روزافزون طبقه كارگر، دهقانان، جوانا ن، محصلان، توده‌هاى وسيع مردم، قطع نظر از نظرات سياسى و ايديولوژى شان مواجه مى‌گردد، جنبش نيرومند اعتراض عليه تجاوز ايالات متحده امريكا در ويتنام اعمال رزمجويانه نيروهاى دموكراتيك را عليه سياست امپرياليستى ايالات متحده امريكا و سياست‌هاى حكوماتى كه از اين سياست پشتيبانى مى‌نمايند قوت

(از ص ۲)

مصالحه اصولی ...

اصل «مصالحه مشروع» را با نیروی چپ واقعی دموکراتیک خلق افغانستان، رد می‌نمایند (در حالی که اگر واقعاً چپ راستین می‌بودند می‌بایست وحدت و اتحاد را با ما تأمین می‌کردند) بلکه با بی‌شرمی عیان تلاش ورزیده و می‌ورزند که با سیاه‌ترین و راست‌ترین محافل حاکمه و نیروهای ارتجاعی راست و شبکه‌های امپریالیستی (خواه در دستگاه حاکمه، خواه در وجود احزاب دستوری و دفکتوی آنان و خواه در شبکه‌های جاسوسی و تخریبی) علیه جریان دموکراتیک خلق افغانستان و ناشر اندیشه‌های آن پرچم و کاندیدهای آن در مبارزهٔ انتخاباتی (به غرض بدنام کردن و ناکام ساختن) «سازش» کرده و می‌کنند. در حالی که این آقایان «چپ‌ها»، هیچ نفهمیده‌اند که سازش داریم تا «سازش» باید این «چپ‌های انقلابی‌گر» یاد بگیرند که متناسب به اوضاع و احوال مشخص در مورد هر مصالحه و هریك از انواع مصالحه دقت به خرج دهند. مثلاً باید یاد گرفت که مصالحه با عناصر راست محافل حاکمه و شبکه‌های امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی راست آن‌هم نه به غرض کاستن میزان شر آنان، بلکه علیه نیروی واقعی انقلابی جنایت به امر مصالح خلق و نهضت رهائی‌بخش ملی و اجتماعی کشور است که تاریخ و خلق آن را عفو نخواهد کرد. این نوع مصالحه در حقیقت خود را شریك رهزنی ارتجاع و امپریالیزم ساختن است ولو که در ظاهر امر علیه آن‌ها مانور و تظاهر به ضدیت هم صورت گیرد. باید توجه داشت که ارتجاع داخلی و امپریالیزم تا حدود معین قبول کرده‌اند که علیه آن‌ها مانور و تظاهر به ضدیت به عمل آید، ولی مشروط برین که لبه تیز مبارزه فلان و بهمان «چپ نماهای نوین» و قهرمانان (!) مبارزه طبقاتی علیه نیروهای واقعی انقلابی و پیشرو (در عرصه ملی و بین‌المللی) بخصوص در کشور ما علیه جریان دموکراتیک خلق افغانستان، بکار برده شود. سوءتعبیر و سوءاستفاده از «تضاد» به نفع انحراف چپ و شوونیزم عظمت‌طلبانه که در حقیقت آب ریختن به آسیاب ارتجاع و امپریالیزم است، خیانت به امر جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و مترقي ملل جهان بشمار می‌رود که اکنون دیگر مشت این دو رویی‌ها و فتنه گری ها باز شده است. سوء استفاده از اصل «مصالحه» آن‌هم با ارتجاع و امپریالیزم که ضرورت حتمی وجود نداشته باشد، در حقیقت سازش به ارتجاع و امپریالیزم به غرض سرکوبی جریانات واقعی انقلابی است. این درست است که مصالحه‌هایی در تاریخ جریانات پیشرو انقلابی وجود دارد که احیاناً با احزاب و حکومت‌ها و حتی امپریالیزم صورت گرفته است. لیکن آن «مصالحه» موقتی و روی ضرورت حتمی بوده است. اغلب نیروهای پیشرو انقلابی مصالحه‌ها و گذشت‌های در مسیر مبارزه با نمایندگان طبقات و قشرهای دموکراتیك و ملی کرده است که علیه دشمن عمده تکتیکی و استراتژیک نبرد مشترک داشته‌اند و یا باعث جلب آن‌ها به‌سوی طبقه انقلابی گردیده است. ولی بازهم در چوکات اصول هیچگاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه انحرافات آن‌ها که در آخرین تحلیل تسلیم طلب و اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل توده‌های وسیع خلق بوده‌اند قطع نکرده‌اند. ازین جاست که بین مصالحه اصولی و مشروع از یکسو و معامله گری، سیاست بازی، شارلتاني و مصالحه خائنانه از سوی دیگر باید فرق اساسی قایل شد.

مؤجز اینکه تکتیك مانور و مصالحه مشروع در شرایطی درست و اصولی است که پیروزی نیروهای ترقی‌خواه و پیشرو را تحکیم یا تسهیل و یا تسریع کند و حملات دشمن را خنثي و یا تضعیف سازد. ولی بخصوص سازش و مصالحه پنهان و اتحاد عمل با نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی که موجب پیروزی دشمنان خلق و شکست نیروهای ترقی‌خواه پیشرو گردد، در پیشگاه خلق و تاریخ محکوم است و حکم خیانت صریح را دارد، ولو که چندی افراد ساده لوح و جوانان کم سن و بی‌تجربه ما را از لحاظ مانور ظاهر انقلابی‌گرانه فریب دهد و مؤقتا از لحاظ تبلیغاتی «پیروزی کذائی» بدست آورند.

«از ص اول»

دست‌های مداخله جویان ...

ها، والی‌ها)، قضات و فتنه گران اخلالگر در یك جبهه نامقدس علیه کاندیدهای ترقی‌خواه وطن‌پرست جریان دموکراتیک خلق افغانستان به دسایس، تهدید، تفتین، تحریك و تبلیغات زهرآگین می‌پردازد که آشکارا مورد انزجار و اعتراض شدید گروه‌های شریف خلق قرار گرفته است. مضحك است که حتی کاندیدهای دستوری و بدنام و رسوای آن‌ها خود با بی‌شرمی عیان اظهار می‌نمایند که هدف آن‌ها از اشتراك در انتخابات مبارزه نه بلکه وظیفه دارند کاندیدهای جریان دموکراتیک خلق افغانستان را بدنام و ناکام سازند. ما درین مورد توجه جدی مقامات مربوطه را در برابر چنین عناصر بدنام که روزبه‌روز ماهیت فتنه گرانه آن‌ها عیان می‌گردد معطوف می‌داریم که هر گاه بوقت و بهنگام جلو اعمال ناشیانه، متکبرانه و بی مسؤولیت آن‌ها گرفته نشود به عکس‌العمل شدید مردم مواجه خواهد شد و ما در چوکات قانون به موضع جدی و قهرمانانه دفاع از حق مشروع و قانونی آراء خلق و حقوق کاندیدهای خود قرار خواهیم گرفت و دست به افشای این عناصر سیاه و سیا خواهیم زد که البته عواقب ناشی از مداخلات غیرقانونی عناصر و محافل حاکمه در امور انتخابات به شهادت مردم به عهده مسؤولین مقامات حاکمه افغانستان خواهد بود.

بدین‌جهت ارادهٔ بالقوه خلق افغانستان حکم می‌نماید که باید هرچه زودتر دسته مداخله جویان زورگو در انتخابات کوتاه گردد.

(آمو)

(از ص ۲)

سیاست اقتصادی حکومت ...

کشور ترویج هرچه بیشتر قاچاقبری نیز ضروری پنداشته شد.

نافذ ساختن قانون جدید سرمایه گزاری داخلی و خارجی که از طرف مشاورین کشورهای سرمایه داری در افغانستان تسوید گردید، به نام ایجاد و تشویق صنایع داخلی و در پناه «اقتصاد راهنمایی شده» بهترین گواه برین تلاش حکومت‌های اخیر در جهت گیری آن‌ها در امور اقتصادی کشور می‌باشد. برخی از سوداگران دلال و قاچاقبران داخلی و سرمایه داران خارجی برای غارتگری‌های بیشتر خود استفاده از امتیازات وسیع این «قانون» را مساعد دانستند. سرمایه گزاری به‌اصطلاح تشویق گردید و ازین راه برخی از سرمایه داران و قاچاقبران زرنگ با احداث دستگاه‌های بسیار کوچک تولیدی به سوء استفاده و کار پردرآمد قاچاقبری پرداختند. نمونهٔ مشخصی از چنین غارتگری‌ها را در راپور روزنامه کاروان می‌یابیم که به‌قرار آن اخیراً گوشه‌ای از فعالیت‌های ضد منافع ملی و سوء استفاده‌های فقط هشت فابریکه نساجی خصوصی افشاء گردیده است. قابل ذکر است که این هشت فابریکه نساجی سندي هریك خیلی کوچک بوده و غالباً بیش از چند پایه ماشین ساخت پاکستان را بکار نینداخته‌اند. به‌قرار راپور کاروان این فابریکه ها در ظرف یك سال یك ملیون کیلو سند و بیشتر از آن نخ (معاف از محصول گمرك) وارد کرده و به‌صورت خام دوباره فروخته‌اند. (باید متذکر شد قسمت اعظم سند وارده به‌طور قاچاق خارج از کشور بفروش می‌رسد) و از ین طریق صرف و از ناحیه محصول گمرك در حدود یکصد ملیون افغانی امتیاز بدست آورده‌اند.

این نمونه‌ای از معاملات غارتگرانه سرمایه داران کمپرادور و قاچاقبران وطنی است که به نفع انحصارات امپریالیستی و به زبان خلق وطن ما به دستیاری و همکاری مشهود عناصر متنفذ در دستگاه حکومت زیر نام تشویق صنایع کوچک به‌اصطلاح «سریع الثمر اقتصادی» مطروحه پلان سوم کشور به عمل می‌آید.

تجارب فراوانی نشان می‌دهد که سوداگران دلال داخلی به‌طور روزافزونی منافع خود را با منافع غارتگرانه انحصارات امپریالیستی مزج می‌نمایند. بورژوازی دلال کشور که آله و وسیله سودجویی انحصارات امپریالیستی‌اند، بخصوص بالوسیله نمایندگی‌های کمپنی های غارتگر کشورهای سرمایه داری جهت تأمین منافع آزمندانه خود به منافع توده‌های عظیم مردم افغانستان بی‌رحمانه دستبرد می‌زنند و آن را به تاراج می‌دهند.

اکنون مسلم گردیده است، راه تکامل اقتصادی کشور ما راهی نیست که هیأت حاکمه افغانستان در پیش گرفته است و نتیجه آن جز تباهی بیشتر، ادامه رکود مزمن اقتصادی که همین حالا در اقتصاد کشور حکمفرماست و ایجاد و تعمیق بحران اقتصادی چیز دیگری نمی‌باشد. راه خروج ازین وضع تباه کننده اقتصادی، راه رشد و تکامل سریع اقتصاد و فرهنگی کشور، راه تا مین و تحکیم استقلال اقتصادی و ایجاد یك اقتصاد ملی مترقي در کشور، در مرحله کنونی از تکامل جامعهٔ ما، راه رشد مترقي غیر سرمایه داری است که راه را برای سوسیالیزم می‌گشاید.

می‌بخشد.

نبرد قهرمانانه خلق ویتنام جنبش مسدود ساختن پایگاه‌های نظامی امریکا را در جاپان و دیگر کشورهای آسیائی و الغای قراردادهای که این کشورها را به سیاست پنتاگون مربوط می‌نماید به وجود آورده است. در خود ایالات متحده امریکا منبع عمدهٔ تجاوز - جنبش رزمجویانه ضد جنگ و ملیتاریزم برپا شده است.

در اروپای غربی جنبش ضد دسته بندی ناتو، به‌منظور عادی ساختن مناسبات و انکشاف همکاری بین دولت‌ها و به خاطر حفظ امنیت اروپائی، قشرهای وسیع‌تر نفوس آن قاره را احتوا می‌کند. همچنان در آلمان غرب نیروهایی که فعالانه بر ضد سیاست انتقام و نظامیگری مبارزه می‌کنند در حال رشد اند. در کشورهای که ایالات متحده امریکا پایگاه‌های نظامی‌دارد انحلال این تکیه گاه‌های تجاوز با صدای رساتری مطالبه می‌گردد.

خلق‌های امریکای لاتین بر ضد ستم و مداخله بی‌شرمانه امپریالیزم ایالات متحده امریکا در امور داخلی‌شان پیکار می‌نمایند. جنبش اعتصابی کارگران، فعالیت‌های دهقانان، محصلان و دیگر قشرها نمودار این حقیقت است که توده‌های وسیع در سراسر قاره امریکا مقاومت خود را در برابر اوامر ایالات متحده و نقشه‌های نظامی آن‌ها تشدید می‌نمایند. در بعضی کشورها نیروهای انقلابی به مبارزه مسلحانه علیه الیگارشی و امپریالیزم متوسل می‌گردند. احساسات ملی خلق‌ها و مشکلات اقتصادی حتی بعضی حکومت‌ها را مجبور می‌سازد تدابیر مهمی بر ضد امپریالیزم اتخاذ نمایند، این وضع تمایل برقرار ساختن یا توسعه مناسبات با کشورهای سوسیالیستی را به شمول کیوبا تعیین می‌نماید، احزاب کمونیست و کارگری مبارزه دموکراتیك و ضد امپریالیستی را رهبری می‌کنند و باوجود تعقیبات دار و دسته‌های مرتجع با وقف و شجاعت به خاطر خواست‌های توده‌ها و تغییرات انقلابی می‌جنگند.

در نتیجه اعتلا جنبش آزادی‌بخش ملی خلق‌های آسیا و افریقا ضربه سختی بر مواضع امپریالیزم در این قاره‌ها وارد آمده است. این خلق‌ها علی رغم موجودیت مشکلات جدی به مبارزه‌شان علیه استعمار و استعمار نو ادامه می‌دهند و به پیشروی عمومی بر ضد امپریالیزم کمك می‌نمایند.

واقعات ده سال گذشته نسبت به هر وقت دیگر خصلت امپریالیزم امریکا را به حیث استثمارگر و ژاندارم جهانی، به‌مثابه دشمن سوگند خورده جنبش‌های آزادی‌بخش بیشتر برملا ساخت.

انحصارات ایالات متحده امریکا در اقتصادیات ده‌ها کشور نفوذ نموده و به سرمایه گذاری خود در این کشورها می‌افزاید و تلاش می‌کند مواضع کلیدی را در اقتصاد کشورهای مذکور تحت کنترول خود در آورد.

امپریالیزم آلمان غرب به قدرت اقتصادی خود می‌افزاید، دستگاه «جنگی خود را تعمیر می‌کند، تلاش می‌کند که به اسلحه هستوی دست یابد و مساعی خود را در راه تسلط بر اروپای غربی شدت می‌بخشد. به تمام اقداماتی که منجر به خلع سلاح و تخفیف کشیدگی بین‌المللی می‌گردد مخالفت می‌ورزد، و در مناسبات خود با کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین از سیاست استعمار نو و توسعه جویی پیروی می‌نماید؛ و باوجود اینکه امپریالیزم برتانیه ضعیف گردیده است، برتانیه به حیث یکی از قوای عمده امپریالیستی باقیست و تلاش می‌کند مواضع خود را در افریقا، آسیا، کریبین و شرق میانه به شیوه‌های استعماری نو و بعضاً از طریق مداخله مستقیم نگه دارد. برتانیه در موضوعات عمدهٔ سیاست جهانی به حیث یکی از فعال‌ترین شرکاء ایالات متحده امریکا عمل می‌کند در پیمان آتلانتیك نیروی برجسته تجاوزکار را تشکیل می‌دهد و در جستجوی اتحاد نزدیك با آلمان غرب می‌باشد.

امپریالیزم جاپان قوت می‌گیرد و سیاست توسعه طلبی خود را اولتر از همه در آسیا شدت می‌بخشد. میلتاریزم بار دیگر در جاپان سربلند می‌کند. محافل حاکمهٔ جاپا ن که با پیوندهای زیادی با امپریالیزم امریکا مربوط گردیده‌اند آن کشور را عملاً به دیپوی اسلحه امریکایی در جنگ بر ضد مردم ویتنام تبدیل نموده‌اند و در دسایس ضد مردم کوریا سهم می‌گیرند.

امپریالیزم فرانسه کوشش می‌کند مواضع خود را در اقتصاد و سیاست جهانی حفظ و تقویت نماید. با جدیت و سرسختی در راه تعمیر یك نیروی ضربتی هستوی گام برمی‌دارد؛ و از سهیم شدن در اجراآتی که در راه خلع سلاح صورت می‌گیرد امتناع می‌ورزد. سلطه استعماری خود را بر خلق‌های گوادیلوپ، مارتینیك، ریونین، و بعضی کشورهای افریقایی و اوکیانیا حفظ می‌کند و از دادن حق تعیین سرنوشت و اداره امور توسط خود این خلق‌ها سر باز می‌زند. از نفوذ که هنوز در مستعمرات سابق دارد استفاده می‌کند، از شیوه‌های جدید سیاست استعماری کار می‌گیرد و در افریقا به‌طور خاص فعال می‌باشد.

سرمایه انحصاری ایتالیا نیز به توسعه خود می‌افزاید.

در بین قدرت‌های امپریالیستی و به‌طورکلی در جهان سرمایه‌داری ناموزونی رشد اقتصادی بیش از پیش شدت می‌یابد. زندگی، صحت تیوری مارکسیست لنینیستی را در باره مبارزه بین قدرت‌های امپریالیستی، و بین انحصارات سرمایه داری به غرض پیدا نمود ن ساحات نفوذ تائید می‌کند. رقابت صنعتی و تجارتی حادتر می‌شود و جنگ مالی و پولی وسعت می‌یابد. رقابت در اروپای غربی به شمول داخل بازار مشترک و همچنان در بین کشورهای سرمایه داری اروپا و ایالات متحده امریکا روبه افزایش است. امپریالیزم جاپان به قوت در مبارزه به خاطر بدست آوردن بازار و حد اعظم مفاد شرکت می‌ورزد.

تنها در ساحه اقتصادی نیست که تضادهای درونی بلاك امپریالیستی هویدا می‌گردد. پیمان اتلانتیك شمالی در یک بحران جدی دست و پا می‌زند. دسته بندی‌های تجاوزکاری که در آسیا ایجاد شده‌اند سنتو و سیتو شگاف برداشته است. اروپای غربی به صحنه اختلافات بین کشورهای سرمایه داری تبدیل می‌شود. این سیستم جهانی امپریالیزم را ضعیف می‌کند و پلان‌های امپریالیزم ایالات متحده را برای رهبری دگرگون می‌سازد.

همچنان تضادها بین محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی این دسته‌های بسیار جنگی طلب که با بکار بردن چاره‌های نهائی، با جنگ قمار می‌زنند، و آن‌هایی که تناسب جدید قوای طبقاتی در جهان را در نظر می‌گیرند و راجع به پرابلم های بین‌المللی و حل آن‌ها در روحیه همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای سیستم‌های مختلف از یك روش واقع‌بینانه طرفداری می‌نمایند، عمیق‌تر می‌گردد. محافل حاکمه بعضی کشورها این ضرورت را درک می‌نمایند که باید وضعیت واقعی‌ای که در نتیجه جنگ و انکشافات بعد از جنگ در اروپا به وجود آمده در حساب گرفته شده و باید جمهوریت دموکراتیك آلمان به رسمیت شناخته شود. عده از کشورها باوجود فشار ایالات متحده امریکا، جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری توده‌ای چین را به رسمیت شناخته‌اند.

احزاب کمونیست و کارگری و نیروهای ضد امپریالیستی تمام تضادها در کامپ دشمن را در نظر می‌گیرند و کوشش می‌کنند این تضادها را به نفع صلح و ترقی عمیق‌تر و مور د استفاده قرار دهند.

هر قدرت امپریالیستی در عین زمانی که مقاصد خاص خود را پیش می‌برد، باهم یکجا زنجیر سیستم جهانی امپریالیزم را تشکیل می‌دهد.

امپریالیزم امروزی، که سعی می‌کند خود را با شرایط مبارزه بین دو سیستم و ایجابات انقلاب علمی و تکنالوژیکی وفق دهد دارای بعضی خصوصیات جدید است. کرکتر انحصاری دولتی‌اش بیشتر آشکار می‌باشد و هرچه بیشتر به وسایلی از قبیل: تمرکز انحصاری دولتی تولید و سرمایه، توزیع مجدد سهم روز افزون عاید ملی توسط دولت، تخصیص قراردادهای جنگی به انحصارات، تمویل پروگرام‌های انکشاف صنایع و تفحصات از طرف حکومت، طرح پروگرام های انکشاف اقتصادی

به مقیاس سرتاسری کشور و سیاست سالمیت امپریالیستی و اشکال جدید صدور سرمایه متوسل می‌گردد. ولی، نظام انحصاری دولتی که در شکل و به مقیاس که منافع سرمایه انحصاری را برآورده بتواند اعمال می‌گردد و متوجه حفظ سلطه آن می‌باشد، قادر نیست نیروهای خودبه‌خودی بازار سرمایه داری را کنترول نماید. هیچ دولت سرمایه داری عملاً موفق نبوده که از تغییرات دایروی و سقوطهای آنی قیم در اقتصاد خود تا اندازه قابل ملاحظه جلوگیری کند، در بعضی کشورها دوره‌های رشد سریع صنعتی به دوره‌های رشد بطي و اکثراً تقلیل تولید عوض گردیده است. سیستم سرمایه داری در چنگال یك بحران حاد مالی و پولی گرفتار است.

انقلاب علمی و تکنالوژی امکانات بی‌سابقه را به خاطر ساختن مجدد طبیعت، به غرض تولید فراوان ثروت مادی و چندین برابر ساختن استعدادهای خلاق انسان در اختیار بشریت قرار می‌دهد. باید امکانات مذکور در راه رفاه عمومی بکار برده شود، ولی سرمایه داری انقلاب علمی و تکنالوژیکی را برای افزودن به سود خویش و تشدید استثمار خلق کارگر مورد استفاده قرار می‌دهد. انقلاب در ساینس و تکنالوژی، سوسیالیستی شدن اقتصاد را تسریع می‌کند، در تحت تسلط انحصارات این منجر به تولید مجدد خصومت‌های اجتماعی به پیمانه وسیع‌تر و به شکل حادتر آن می‌گردد. نه تنها تضادهای بسیار دیرینه سرمایه داری وخیم گردیده است بلکه تضادهای جدیدی نیز به وجود آمده‌اند، این در درجه اول به تضاد بین امکانات نامحدودی که انقلاب علمی و تکنالوژی به وجود آورده و موانع که نظام سرمایه داری در سر راه بکار بردن این امکانات به‌طور کلی به نفع جامعه ایجاد کرده مطابقت می‌نماید. سرمایه داری از طریق تخصیص قسمت بزرگی اکتشافات علمی و منابع فراوان طبیعی برای مقاصد جنگی ثروت ملی را ضایع می‌کند. این عبارت از تضاد بین کرکتر اجتماعی تولید امروزی و خصلت انحصاری دولتی تنظیم آن می‌باشد. این تنها عبارت از افزایش تضاد بین کار و سرمایه است، بلکه عبارت از تعمیق خصومت بین منافع اکثریت بزرگی ملت و منافع الیگارشی مالی نیز می‌باشد.

حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری ملیون‌ها انسان از عذاب بیکاری، نیازمندی و بی امنیتی رنج می‌برند. برخلاف ادعاهای از قبیل «انقلاب در عایدات» و«سهم گیری اجتماعی» در حقیقت امر استثمار سرمایه داری روبه افزایش است. ازدیاد دست مزدها در مقایسه با افزایش نرخ‌ها، حاصل دهی کار و تشدید کار، نیازمندی اجتماعی و بیشتر از این نسبت به مفادی که انحصارات می‌برد بسیار عقب است.

تهیه شده توسط هیئت تحریر پرچم

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ارګان خپرونکی

۱۳ اسد ۱۳۴۸

خلق‌های عرب در دفاع از موقف عادلانه خود تنها نیستند

در حالی که جمهوریت متحد عرب پیوسته از حل مسالمت آمیز بحران شرق میانه و تطبیق فیصله‌های شورای امنیت ملل متحد جانبداری می‌نماید، محافل حاکمه اسرائیل که از پشتیبانی همه جانبه امپریالیزم امریکا، آلمان غرب و انگلستان و صهیونیت جهان برخوردار است به‌منظور حفظ «سرحدات جدید» و به خاطر ارعاب و خراب ساختن معنویات اعراب و شکستاندن روحیه مقاومت آن‌ها دست به تحریکات جدید و وسیع نظامی می‌زنند. در تجاوزات هوائی چند روز اخیر اسرائیل بر شهرها و مواضع جمهوریت عرب در امتداد کانال سویز در حدود ۸۰ طیاره اسرائیل شرکت ورزیده بودند. تجاوزات هوائی و زمینی اسرائیل بر سوریه و اردن نیز کسب شدت نموده، در مناطق تحت اشغال رژیم سیاه ترور و اختناق را برقرار ساخته‌اند.

ادامه تحریکات نظامی و استقرار رژیم ترور و اختناق وحشیانه توسط محافل حاکمه افراطی و توسعه طلب اسرائیل وضع را تا سرحد بروز یك جنگ شدیدتر و وسیع‌تر دیگر در شرق میانه و به خطر انداختن صلح جهانی از این ناحیه بحرانی و وخیم ساخته است. حلقه‌های حاکمه ارتجاعی اسرائیل هرگاه از سیاست توسعه و تجاوز دست بردار نگردند و آرزوی غیرواقع‌بینانه و تحقق ناپذیر تشکیل «خانه اسرائیل» را بین دریای نیل و فرات از سر نکشند و بار دیگر جنگی در شرق میانه در گیرد هیچ قدرتی نخواهد توانست اسرائیل را نجات دهد. اعراب از شکست خود در جنگ تجاوز کارانه ۱۹۶۷ به اندا زه کافي درس عبرت گرفته‌اند.

اردوی جمهورت متحد عرب و سوریه به‌مراتب قوی‌تر و نیرومندتر از سال ۱۹۶۷ است. ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی بیش از پیش از موقف اعراب دفاع می‌کنند و اسرائیل به‌مراتب بیشتر از آنچه قبل از تعرض ۱۹۶۷ بود، تجرید گردیده است.

اعراب در دفاع از موقف عادلانه خود به هیچ صورت تنها نیستند؛ و امروز افسانه «شکست ناپذیری» اردوی اسرائیل واقعاً افسانه بیش نیست. ضربات نیرومندی را که قوای عرب بر متجاوزین اسرائیل وارد می‌نمایند دلیل زنده این حقیقت است.

اسرائیل به استخدام عسکر اجیر اقدام کرده است

طبق راپورهای منتشره در جراید و روزنامه‌های عربی، اسرائیل برای اردوی خود در اروپای غربی به استخدام عساکر اجیر اقدام نموده و در حدود (۷۰) نفر از آلمان غرب ثبت نام شده‌اند.

این یگانه نمونه همکاری بین امپریالیست‌های آلمان غرب و محافل نظامی اسرائیل نیست. تنها در سال ۱۹۶۸ آلمان غرب ۱۴۰ ملیون مارك به اسرائیل اعتبار داد. در گذشته ۲۴۰۰ ملیون دالر که ۵۰۰ ملیون آن برای مقاصد نظامی بود از طرف آلمان غرب به اسرائیل کمك گردیده است. در اخیر سال ۱۹۶۸ قراردادی بین آلمان غرب و اسرائیل به امضا رسید که بر اساس آن، به قیمت ۳۵۰۰ ملیون مارك تانك به اسرائیل داده می‌شود.

در پشتیبانی از یک مبارزه عادلانه

دارالانشاء اجرائیه سازمان همبستگی افریقا، آسیا و امریکای لاتین (اسپال) به مناسبت روز بین‌المللی همبستگی با مبارزه خلق جاپان و انعقاد پانزدهمین کنفرانس تحریم سلاح اتومي و هیدروجنی درخواستی نشر نمود.

در درخواست گفته می‌شود که مردم جاپان سال به سال مبارزه خود را بر ضد احیای مجدد میلتاریزم در کشور و اشغال نظامی امریکا شدت می‌بخشند. این مبارزه وسیع‌ترین بخش‌های نفوس، بخصوص کارگران و محصلان را دربر می‌گیرد که برای تمام مردم قاره آسیا اهمیت خاص دارد.

در سرزمین جاپان تقریباً ۲۰۰۰ پایگاه نظامی امریکا وجود دارد که برای مقاصد تعرضی در جنگ ویتنام و برای اعمال تحریك آمیز جاسوسی بر ضد کشورهای آسیایی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دارالانشاء اجرائیه آسیائی پشتیبانی کامل خود را به خاطر انعقاد پانزدهمین کنفرانس تحریم سلاح اتومی و هیدروجنی که از تاریخ ۳۰ جولای تا نهم اگست در جاپان منعقد خواهد شد ابراز می‌دارد و از تمام سازمان‌های که با اسپال توأمیت دارند و از سازمان‌ها و نیروهای مترقی تمام جهان خواهشمند است که روز ۶ اگست را به حیث روز همبستگی با مبارزه خلق جاپان تجلیل کنند.

پرچم

صاحب امتیاز : سلیمان لایق

مدیر مسؤول: میر اکبر خیبر

تیلفون: ۲۳۱۶۴

تایپ متن قاسم آسمایی، ویرایش جدید: عمر فیض

مطبعه دولتی

ناصر وایی: هغه سیمی چه په زور نیولی شوی دی په زور به بیرته

آزادی شی

جمال عبدالناصر دعربی سوسیالیستی اتحاد ګوند په جلسه کی د یوی وینا په ترڅ کی وویل: د عربی هیوادو خلك د اسرائیلو په څیره کی چه د امپریالیزم نوکر دی خپل لرغوني دښمن ویني. اعراب پوهیږی چه د امریکی او انګلستان له خوا په جدي ډول د اسرائیلو ملاتړ کیږی؛ که داسی نه وای اسرائیل کله کولای شی چه د عربو سیمی لاندی کړی او د ملګروملتو د فیصلو له تطبیق څخه غاړه و غړوی.

جمال عبدالناصر وویل: له اسرائیلو سره د مقابلی دپاره د عربی قواوو هم آهنګ کول یو ضروری کاردی. ده له عربو سره د شوروی اتحاد له بیدریغه مرستو څخه تشکر و کړ. جمال عبدالناصر د آلمان دموکراتیك جمهوریت یو سوله غوښتونکی او د عربی هیوادو دوست هیواد په حیث یاد کړ.

جمال ناصر له شوروی اتحاد سره د نوی ټرون په برخه کی وو یل: دغه ټرون د متحدعربی جمهوریت اقتصادی وده پیاوړی کوی او دهغه په اساس به په متحد عربی جمهوریت کی څو ستری کیمیاوی فابریکی جوړی شی. ده د اسرائیلو په باره کښی وویل چه اسرائیل په لجاجت سره هیڅ بین‌المللی فیصله نه مني او خپلو تیریو ته ادامه ورکوی، عربی سیمی نه خوشي کوي او په نیول شویو سیمو کی په خلکو باندی ظلم کوی. ده وویل هغه سیمی چه په زور نیولی شوی دی په زور به بیر ته واخستلی شی.

افتضاحات تازه (سی. آی.ی)

شبکه بزرگ جاسوسی «سیا» در عراق کشف گردید:

عمال سي. آی. ای (ادارهٔ مرکزی استخبارات امریکا «به جرایم و خیانت‌های ضد ملی خویش اعتراف کردند و نقشه‌های این سازمان خطرناک، تجاوزکار پلید را علیه استقلال و حاکمیت ملی عراق افشاء نمودند. در جمله کسانی که تا اکنون به جرایم ضد ملی خود به حیث گماشته سی. آی.ای اعتراف نموده برید جنرال رشید مصلح می‌باشد که در رژیم‌های گذشته عراق به حیث گورنرجنرال نظامی و وزیر داخله اجرای وظیفه نموده است.

معرفی کنندهٔ رشید مصلح در رادیو تلویزیون بغداد طی بیانیه‌ای اظهار داشت ...»در نتیجه فعالیت‌های جاسوسی چنین عناصر آفات و مصایب زیادی بر کشور مردم و ملت ما وارد گردیده است.

گماشتگان دشمنان ما اسرار ما را میفروختند. وطن ما، خلق ما، ملت ما و اردوی ما را به حیث یك هدف سهل به دشمن افشاء می‌کردند تا پس از آنکه خاك ما را اشغال کنند راه را برای کشتن، خون ریزی، توهین ملت و غارت کردن ثروت آن هموار نمایند ...»

روز نامه بغداد آبزرور از قول روزنامه الجمهوریت عراق می‌نویسد: »انقلاب ۱۷ جولای با وارد کردن ضربات پیهم به شبکه‌های جاسوسی همنوایی با مبارزات اوج گیرنده پارتیزان‌ها و فلج کردن دسایس محافل مرتد و مرتجع داخلی و خارجی، نقطه چرخش مهمی را در مبارزه مرگ و زندگی که ملت عرب بر ضد اتحاد ارتجاعی امپریالیستی و صهیونی پیش می‌برند تشکیل می‌دهد.»

روزنامه می‌نویسد: «مقابله شجیعانه انقلاب با امپریالیزم، صهیونیزم و ارتجاع باثبات رسانید که توده‌های عرب می‌توانند بار این مبارزه را بدوش کشند ...»

بغداد آبزرور از قول روزنامه الثوره می‌نویسد که «از بین بردن شبکه‌های جاسوسی و خورد کردن پایه‌های که نیروی ارتجاعی استوار است یك امر تصادفی نمی‌باشد انقلاب عراق تمام عواقب این مبارزه را در نظر دارد .»

محاکمه عمال »سیا «در سودان:

یک عده از عناصر مربوط به رژیم سابق سودان در آینده نزدیك به جرم خیانت ملی تحت محاکمه گرفته خواهند شد. رئیس محکمه گفته است که بسیاری از عناصر مذکور مأمورین دولت و عمال اداره جاسوسی «سی. آی.ای» می‌باشند که بنام سودانی به ملت سودان خیانت کرده‌اند.

اداره مرکز جاسوسی امریکا (سیا) از دکتاتوری نظامی در یونان حمایت می‌نماید:

پاپاندریو پیمان اتلانتیك شمالی و سی.آی.ای را به پشتیبانی از دکتاتوری نظامی آتن محکوم ساخت.

همچنان اندریاس پاپاندریو رهبر تبعید شده یونان، ناتو و ادارهٔ جاسوسی امریکا، «سیا» را به پشتیبانی از کودتای نظامی ۱۹۶۷ در یونان محکوم نمود.

پاپاندریو که پنجاه سال دارد و اکنون در سویدن بسر می‌برد در کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها اظهار داشت که وزارت‌های دفاع و خارجه ایالات متحده امریکا از آن جهت از رژیم نظامی یونان حمایه می‌نمایند که رژیم مذکور تسهیلاتی را برای ورود کشتی‌های جنگی مربوط به بحریه نمبر ۶ امریکا فراهم می‌آورد. وی گفت که حکومت نظامی فعلی یونان بنیاد اجتماعی ندارد و به اشاره واشنگتن کار می‌نماید.

جریدهٔ افغان ملت مصادره شد

قرار اطلاع جریده افغان ملت مصادره، مدیر مسؤول و برخی از نویسندگان آن به عرصه‌های مختلف حبس و جریمه نقدی محکوم گردیدند.

ما در برابر این عمل ضد دموکراسی جداً اعتراض می‌نماییم

تصحیح ضروری

- در شماره هجدهم «۳۰ سرطان» در مضمون «خشم و نفرت مردم امریکای لاتین علیه امپریالیزم امریکا»، صفحه چهارم، ستون دوم، سطر ۳۸ اشتباهاً قروض خارجی برازیل ۴۰۰۰۰ ملیون دالر درج گردیده به ۴۰۰۰ ملیون دالر تصحیح گردد.

- در شماره نزدهم «۶ اسد» در بقیه مضمون «نیروی ملی عامل عمده پیروزیست»، صفحه دوم، ستون چهارم، سطر ۶ کلمه «نشود » به «شود» تصحیح گردد.

- در شماره نزدهم در مضمون «وظایف مبارزه در مرحله کنونی علیه امپریالیزم» صفحه دوم، ستون سوم سطر ۲ «مدت» به «حدت»، و در ستون پنجم، سطر ۵ «صفحه سوم» همین مضمون «به مشابه» به «به‌مثابه» تصحیح شود.

اعتصاب کارگران زحمتکش پروژه

مرغداری بگرامی

چهارشنبه (۸ اسد) گروه کثیری کارگران پروژه مرغداری بگرامی به‌منظور تأمین برخی از مطالبات ضروری‌شان دست به اعتصاب زدند. علت فوری اعتصاب کارگران زحمتکش پروژه را علاوه بر دشواری‌های دیگر و شرایط سخت کار، عدم اجرای دستمزدشان از تاریخ ۱۵ جوزای سال جاری تا همین روز تشکیل می‌داد. برای اینکه ایشان صدای اعتراض خود را بگوش مقامات مسؤول (!) برسانند، به‌طور آرام و منظم از محل کار در بگرامی کابل به ساعت هشت صبح به‌سوی شهر رهسپار شدند و در بالای کوتل بگرامی اجتماعی را تشکیل دادند که در آن هدف از اعتصاب و حرکت شان را روشن و صفوف خود را منظم ساختند و فشرده به‌سوی شهر حرکت کردند.

کارگران وطن‌پرست پروژه پس از طی فاصله زیاد در حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر در مقابل سینمای پامیر رسیدند، ولی به مقاومت پو لیس مواجه شدند. کارگران که تصمیم گرفته بودند، مقامات «مسؤول» را از وضع بدی که در برابرشان صورت می‌گیرد، آگاه سازند، بنا بر آن علی رغم ممانعت به حر کت خویش جانب وزارت زراعت و آبیاری ادامه دادند.

در دهمزنگ، جایی که کارگران آخرین اجتماع خویش را به وجود آوردند، علاوه بر مأموران پولیس عده‌ی از مأموران ذیصلاح وزارت زراعت و آبیاری نیز در برابر ایشان حاضر گردیده و وعده برآورده شدن خواست‌های قانونی ایشان را دادند. کارگران نظر به تجارب تلخی که از چنین وعده‌ها داشتند مقاومت کردند تا رسماً به ایشان در مورد برآورده شدن مطالبات شان تعهد سپرده شود.

وزارت زراعت و آبیاری مجبور گردید که برخی از خواست‌های کارگران پروژهٔ مرغداری که عمده‌ترین آن اجرای فوری دستمزدهای دوماهه‌شان می‌باشد، بپذیرد. ولی اطلاع بعدی می‌رساند که علی رغم اعتصاب، حر کت و اجتماع قانونی و مسالمت آمیز کارگران، پولیس عده‌یی از کارگران آگاه پروژه را بازداشت کرد.

اجتماع کارگران پروژه مرغداری بگرامی در حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر در دهمزنگ پایان یافت.

(لومړی مخ پاتی)

د پاکستان حاکمه محافلو ...

ماهیت ونه لری. دا ځکه چه له کلونو را پدی خوا د پاکستان د حاکمه محافلو سیاست په دي سیمو کی استعماری او جابرانه وو نو ځکه څه هم دغه نوی اقدام تش په نامه د »ضد فئودالی «مانور هم وي، نوی استعمار توطئه ښکاری.

د تاریخ آمرانه ضرورت حکم کوی چه د پاکستان له خوا د پښتونستان په سیمو کی د دغو خودسرانه او یوارخیزو اقداماتو د ممکنو عواقبو او بدو نتائیجو د مخنیوی په غرض په هیواد کښی د ننه د پراخو او بنیادی ملی او دیموکراتیکو اصلاحاتو پروګرام طرح او تر اجرا لاندی ونیول شي، په تیره د هیواد په ختیزو، جنو بی او جنوب لویدیزو سیمو کی قبیلوی او عشیروی نظام ژرترژره پای ته ورسول شی.

د پښتونستان د ملی آزادی له نهضت سره په ملي او جهانی سویی د مرستی او همکاری زمینی مساعدی کړای شي او د پاکستان د دغو اقداماتو په مقابل کی یو مشخص ملي دریځ د پښتونستان د ملی او مترقی مشرانو په مشوره ونیول شی.

د پاکستان د حکومت دغو توسعه طلبانه اقداماتو او غیردموکراتیکو اجراآتو په مقابل کی چُپ پاته کیدل نه یواځی د پښتونستان له مرام سره بی اعتنایی کول دی بلکه په نهایی تحلیل یی د افغانستان د خاوری په تمامیت او ملی حاکمیت سره هم ستره بی اعتنایی ده او له دی ستر ملی مسؤولیت څخه هیڅ څوك ځان نشي خلاصولای. مونږ د پاکستان د حاکمه محافلو د دغه ناشیانه اقدام په نسبت خپله کلکه خواشیني څرګندوو او له دغه کار څخه د راپیدا کیدونکو عواقبو مسؤولیت به یواځی او یواځي د دوی په غاړه وی.

مونږ د پښتونستان ورور ولس ته، د افغانستان خلك دموکراتیك جریان له خوا ډاډ ورکوو چه ورونه د دوی په ضدا ستعما ری او ضد امپریالیستی عادلانه مبارزه کی یوازی پری نږدو او له خپلو توانو امکاناتو څخه له دوی سره د مرستی په خاطر استفاده وکړو او په دی برخه کی به په خپله ملی او بین‌المللی وظیفه په میړانه او شرافت سره سرته ورسوو. تاسی یوازی نه یاست.

مونږ پدی ټینګ باور لرو چه د پښتونستان او بلوچستان ورونه ولسونه به په دغي عادلانه مبارزی کی بریالی شی. او د سولي او آزادی پرچم (بیرغ) به د آسیا پدی سیمی کی پورته کړی.

بقیه از صفحه اول

باید شعله‌های جهنمی ...

تعمیم تنور و فرهنگ مترقی در جامعه جلوگیری می‌شود.

در برابر هرگونه تغییر در جهت منافع خلق به‌منظور حفظ موضع ممتاز طبقات صاحب امتیاز جامعه حساسیت نشان داده می‌شود و کارشکنی‌های گوناگونی صورت می‌گیرد، بازارهای کشور به‌طور روزافزونی بر روی اموال بی لزوم استهلاکی کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای وابسته گشوده می‌شود، غارتگری‌های نمایندگی‌های انحصارات امپریالیستی در کشور ما هر روز بیشتر می‌گردد.

قاچاق و قاچاقبری طوری وسعت پیدا می‌نماید که در هر گونه معامله‌ای دادوستد، حتماً پای آن در میان می‌باشد. کشاندن کشور جهت عقد قراردادهای نابرابر با کشورهای امپریالیستی و وابسته و ایجاد زمینه برای نفوذ این کشورها در امور داخلی ما و همچنان تفرقه‌اندازی و نفاق‌افکنی در میان مردم و جلوگیری از وحدت و اتحاد میان نیروهای ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه و وطن‌پرست و خلق کشور از وظایف عام و تأثیرات سوء این دشمنان خلق وطن ما می‌باشد.

وجود ننگین این دشمنان محیل خلق افغانستان یعنی استبداد، ارتجاع و استعمار و عمال کهنه‌کار آن‌ها: مستبدین، مرتجعین و استعمارگران و عناصر امپریالیست پرست است که مانع عمده و اساسی در راه رشد مستقل و سریع اقتصاد و فرهنگ کشور ما می‌باشد و موجب محرومیت‌های مادی و معنوی خلق آزادی دوست و دلیر وطن ما گردیده است. لهذا وظیفه اساسی تمام نیروهای وطن‌پرست و تحول طلب ضد استبداد، ضد ارتجاع و ضد استعمار است که برای برچیدن بساط منحوس این سه دشمن سرسخت مصالح خلق کشور متحدانه عمل کنند و شعله‌های جهنمی این اژدهای محیل و خطرناک را خاموش سازند.

قاسم آسمایی - تهیه و تایپ و ویرایش جدید